

ترویج فضائل پیامبر (ص) راهکاری برای برون رفت از جریان تکفیری‌ها

ترویج فضائل پیامبر (ص) راهکاری

برای برون رفت از جریان تکفیری‌ها

مجتبی اخوان

دانشجوی دکتری پردیس کشاورزی و منابع طبیعی دانشگاه تهران

فرهاد ترابی

معاون دفاتر نهاد مقام معظم رهبری در دانشگاه های استان البرز

چکیده

دشمنان اسلام همواره به دنبال یافتن بهانه هایی برای مقابله با اسلام هستند. به غیر از تبلیغات

دروغی‌نی که استعمارگران برای معرفی کردن اسلام به عنوان یک دین خشن و ارتجاعی در دنیا ارائه می‌کنند، عملکرد گروه‌های تکفیری هم یکی از مهم‌ترین عوامل اسلام‌هراسی در جهان شده است. بهترین راهکار برای برون‌رفت از این جریان، شناساندن چهره واقعی پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله) به جهانیان است، تا مردم بدانند کارهایی که این گروه‌های تکفیری به نام اسلام انجام می‌دهند، هیچکدام با سیره و سنت حضرت محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله) سازگاری ندارد. در این مقاله که با مطالعه کتابخانه‌ای انجام خواهد شد، بعد از مقدمه‌ای کوتاه، دیدگاه پیامبر بزرگوار اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در باره تکفیر توضیح داده خواهد شد. سپس برای برون‌رفت از جریان تکفیری‌ها با مراجعه به قرآن، فضائل پیامبر بزرگوار اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله) بررسی خواهد شد. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد، که حضرت محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله) منشاء‌خیر و برکت برای مردم عالم در همه مکان‌ها و زمان‌ها هستند. همچنین، خداوند به برکت وجود آن حضرت کاینات را خلق کرد و او رحمتی بی‌پایان برای مخلوقات است. لذا؛ هیچکدام از کارهای تکفیری‌ها با سیره و سنت رسول گرامی اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله) سازگاری ندارد. روش این تحقیق پژوهش کیفی مبتنی بر رویکرد توصیفی و تحلیلی می‌باشد.

واژگان کلیدی: ترویج فضائل حضرت محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، تکفیری، رحمه للعالمین.

مقدمه

پیامبر بزرگوار اسلام، حضرت محمد بن عبدالله (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، برترین رسول خداست که بعد از او پیامبری نخواهد آمد.

اگرچه برخی بر این باورند؛ که آن حضرت در دوازدهم ربیع الاول سال عام الفیل به دنیا آمده، (سیره ابن هشام، ابن هشام، ج1، ص171) اما بیشتر علمای شیعه عقیده دارند که ولادت آن بزرگوار در هفدهم ربیع الاول سال عام الفیل اتفاق افتاده است. (اصول کافی، کلینی، ج1، ص439) قبل از به دنیا آمدن حضرت محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، پدرش عبدالله از دنیا رفته بودند (سیره ابن هشام، ابن هشام، ج1، ص180) و در سن شش سالگی مادر بزرگوارش حضرت آمنه را نیز از دست دادند. پس از آن سرپرستی حضرت محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله) را جدّ بزرگوارشان، عبدالمطلب پذیرفتند و او را بسیار عزیز می‌داشتند. اما دیری نگذشت که عبدالمطلب نیز در سن یکصد و بیست سالگی از دنیا رفتند و ابوطالب سرپرستی حضرت محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله) را به عهده گرفتند. (تاریخ یعقوبی، یعقوبی، ج2، ص10)

حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) در سن بیست و پنج سالگی با حضرت خدیجه (س) دختر خویلد که از ثروتمندان مکه بودند، ازدواج کردند. آن زن بزرگوار تا پایان عمر از پیامبر (صلي الله عليه و آله) حمایت کردند و ثروت خود را در راه ترویج اسلام خرج کردند.

آن حضرت در سن چهل سالگی به پیامبری مبعوث و ابتدا مامور شدند، تا خانواده خود را به خدا پرستی دعوت کنند. (سوره شعراء، آیه 214) سپس خداوند آن بزرگوار را مامور کرد، تا جهانیان را به یکتا پرستی فراخواند. (قرآن، سوره سبا، آیه 28).

نخستین کسی که به پیامبر (صلي الله عليه و آله) ایمان آورد و دعوت او را پذیرفت، خدیجه و پس از آن بزرگوار، علي ابن ابیطالب (علیه السلام) بودند. (تاریخ یعقوبی، یعقوبی، ج2، ص 17) آنگاه اندکی مردم به این دین گرویدند و دین اسلام سرتاسر عربستان را فرا گرفت و از مرزها گذشت و هر جا گوش حق طلبی وجود داشت، ندای او را شنید و به اسلام گروید.

اهمیت موضوع

اکنون که بیش از هزار و چهار صد سال از بعثت حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) می گذرد و ندای مهروری این انسان کامل به گوش حقیقت جویان رسیده و با پذیرش اسلام، این دین الهی در سراسر دنیا گسترش یافته است، عده ای کور دل نادان با افکار جاهلی و با اغراض گوناگون به بهانه زنده کردن سنت رسول الله (صلي الله عليه و آله) جنایاتی وحشتناک انجام می دهند. از آنجا که این گروه ها با اعمال وحشیانه خود ندای احیای ارزش های اسلامی و پیروی از حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) بر لب دارند، جهانی را به تعجب واداشته و اسلام هراسی عجیبی براه انداخته اند. این اعمال بی رحمانه آنان به جایی رسیده است، که برخی از جوانان ما هم دچار شک و تردید شده و می گویند- پیامبر اسلام (صلي الله عليه و آله) هم بدین گونه مردم را با زور به اسلام گرویدن وادار می کرد و اگر کسی به اسلام ایمان نمی آورد، مانند «گروه تکفیری داعش» سرش را از بدنش جدا می کردند- با توجه به این که اختلاف، نزاع و تکفیر از عواملی است که موجب ویرانی های فراوان و نابودی استعدادها و امکانات مادی و معنوی امت اسلامی می گردد، ترویج فضائل پیامبر بزرگوار اسلام (صلي الله عليه و آله) -که الگوی ناب اسلام واقعی هستند- برای برون رفت از این جریان از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

1- آیا ترویج فضائل پیامبر بزرگوار اسلام (صلي الله عليه و آله) مي تواند راهکاري براي برون رفت از جريان گروه هاي تکفيري باشد؟

2- آیا عملکرد تکفيري ها در منطقه با سیره و سنت پیامبر بزرگوار اسلام (صلي الله عليه و آله) سازگاري دارد؟

3- آیا پیامبر بزرگوار (صلي الله عليه و آله) با خشونت مردم را به مسلمان شدن وادار مي کردند ؟
در اين مقاله که با مطالعه کتابخانه اي انجام گرفته است، سعي مي شود، با مراجعه به قرآن و کتب احاديث و روايات به اين سوال ها پاسخ داده شود.

هدف از اين تحقيق بيان فضائل حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) براي آگاه ساختن نسل جوان در مقابلۀ با جريان هاي تکفيري ها ست.

ترویج

ترویج در لغت به معنای رواج دادن، رونق دادن، رواکردن چیزی، ابلاغ، اشاعه، رایج کردن آمده است.
(معین، فرهنگ معین، ج2، ص65)

برون رفت

این واژه مصدر مرکب است به معنای خارج شدن، بیرون رفتن، رهایی یافتن است. (معین، فرهنگ معین، ج1، ص193)

فضائل جمع فضیلت، به معنای برتری هنرها و داشتن دانش آمده است. همچنین این واژه به معنای برتری، کمال، افزونی، ربحان، نیکویی، بخشش، معرفت و دانش کار برد دارد. این واژه کاربردش بیشتر به معنای برتری دادن، ترجیح یافتن است. (معین، فرهنگ معین، ج3، ص86)

تکفیری

معیار حقیقی اسلام، اظهار شهادتین است که با آن، گوینده در حریم دین اسلام وارد شده و خون و مال و عرض و آبرویش حفظ می شود و هیچ کس حق تعرض به او را ندارد؛ «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا» (قرآن، نساء، آیه 94) در روایات متعدد از پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) نقل شده است که آن حضرت کوشش می کردند، کسی از این معیار تجاوز نکند و متعرض گوینده لا اله الا الله نشود. بنابراین، از دیدگاه قرآن کافر کسی است که:

1- منکر اقسام توحید باشد و یا برای خداوند شریک قرار دهد؛ «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ» (قرآن، مائده، آیه 72)

2- «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ» (مائده، آیه 73)

3- منکر رسالت پیامبر اسلام باشد؛ «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ» (توبه، آیه 80)

4- منکر قرآن کریم باشد؛ «يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا سَطِيرٌ الْأَوَّلِينَ» (انعام، آیه 25)

5- قیامت و معاد را انکار کند؛ «أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَاءِ آلِهِمْ» (کهف، آیه 105)

6- قائل به انحصار عبادت برای خداوند نباشد؛ «وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ» (یونس، آیه 18)

برخورد پیامبر اسلام (صلي الله عليه و آله) با تکفیرکنان

خداوند در قرآن مي فرمايد: «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَقَىٰ إِلَيْكُمُْ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا» (قرآن، نساء، آیه 97) به کسانی که اظهار اسلام می کنند، نگوئید مسلمان نیستند.

در شأن نزول این آیه آمده است؛ پیامبر بزرگوار اسلام (صلي الله عليه و آله) «اسامه ابن زید» را به سوي يهودیانی که در یکی از روستاهای فدک زندگی می کردند فرستاد، تا آنها را به اسلام دعوت کند. یکی از يهودیان بنام «مرداس» در حالی که به یگانگی خدا و نبوت پیامبر (صلي الله عليه و آله) شهادت می داد، به استقبال مسلمانان شتافت. اما اسامه به گمان اینکه این يهودی اسلامش زبانی است، او را کشت و اموالش را به غنیمت گرفت. وقتی خبر این واقعه به پیامبر (صلي الله عليه و آله) رسید، از این اتفاق بسیار ناراحت شدند و فرمودند: تو مسلمانی را کشتی؟ اسامه عرض کرد: این مرد از ترس جان و برای حفظ اموالش اظهار اسلام کرده بود. پیامبر (صلي الله عليه و آله) فرمودند: «فهل شققت قلبه» تو که از درون او آگاه نبودی. چه می دانی، شاید براستی مسلمان شده باشد. (مجمع البیان، طبرسی، ج 5، ص 393)

همچنین، اسامه بن زید نقل کرده است: رسول خدا (صلي الله عليه و آله) ما را به «حرقه» فرستاد. هنگام صبح با مردم آنجا روبرو شدیم، چون آنها را شکست دادیم، من و شخصی از انصار یکی از آنها را تعقیب کردیم. همین که براو دست یافتیم، گفت: «لأله الا» انصاری از او دست برداشت، ولی من با نیزه بر او تاختم و او را کشتم. چون برگشتیم. خبر این اتفاق به پیامبر (صلي الله عليه و آله) رسیده بود. حضرت فرمودند: اسامه تو او را پس از اینکه به یکنائی خدا شهادت داد، کشتی. عرض کردم: او می خواست با این گفتار از کشته شدن نجات پیدا کند. حضرت مکرر می فرمودند: با اینکه «لأله الا لله» گفت، او را کشتی؟! آنقدر تکرار کرد، که من آرزو کردم ای کاش قبلاً مسلمان نشده بودم. (صحیح مسلم، نیشابوری، ج 1، ص 66)

آنچه از این روایات برداشت می شود این است که اگر کسی اظهار اسلام کند، یعنی؛ شهادتین بگوید. مسلمان است و نمی شود او را تکفیر کرد.

تنها اگر ما فقط همین آیه و روایت را داشتیم، برای منع از تکفیر و احترام اهل مذاهب و فرق اسلامی به یکدیگر کافی بود. زیرا کسی که شهادتین را پناهگاه خود قرار دهد، این قدر احترام دارد.

بدون تردید کسانی که بدون این انگیزه شهادتین گفته و می گویند، از احترام والای خود باید برخوردار باشند و عناد و دشمنی و سب و لعن و طرد و تکفیر آنها جایز نخواهد بود. حال آنکه این گونه روایات بلکه صریح تر از این ها از طریق فریقین، بسیار نقل شده است. از جمله رسول خدا (صلي الله عليه و آله) فرمودند: «من كفر مومنا صار كافرا» (الكافي، کلینی، ج2، ص360) هرکسی مومنی را تکفیر کند، خود کافر می شود.

همچنین، رسول خدا (صلي الله عليه و آله) فرمودند: « اذا قال الرجل لا خيه كافر فهو قاتله و لعن المومن قاتله» (بحارالانوار، مجلسی، ج7، ص86) هر کسی به برادر دینی خود کافر خطاب کند، مثل این است که او را کشته و لعن مومن مثل کشتن او است.

ترویج فضائل پیامبر اسلام (ص) راهکاری برای برون رفت از جریان تکفیری ها

مقابله با تکفیر در جهان اسلام به نقشه راه و راهبردهای خاص خود نیاز دارد و هرگز نمی توان با چنین جریانی بدون برنامه ریزی دقیق مقابله کرد. از آنجا که گروه های تکفیری به نام زنده کردن سنت رسول الله (صلي الله عليه و آله) و به نام دین اسلام به مردم منطقه ستم می کنند و هر روز خون بی گناهان بر زمین ریخته می شود و شهر ها ویران و ساکنانش آواره می گردند، بهترین راهکار برای برون رفت از این جریان، شناساندن چهره واقعی پیامبر اسلام (صلي الله عليه و آله) به جهانیان است، تا جوانانی که فریفته این گروهک های گمراه می شوند، بدانند کارهایی که گروه های تکفیری به نام اسلام انجام می دهند، هیچکدام با سیره و سنت حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) سازگاری ندارد. حال برای شناساندن پیامبر رحمت (صلي الله عليه و آله) به گوشه ای از فضائل آن بزرگوار که برگرفته از آیات قرآن است اشاره می شود.

بشارت حضرت محمد (ص) در کتب آسمانی

بشارت حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) در تورات: در سفر مثنی آیاتی وجود دارد که ترجمه فارسی آن چنین است: «یهوه خدایت نبی را از میان تو از برادرانت مثل من برای تو مبعوث خواهد گردانید، او را بشنوید و خداوند به من گفت: آنچه نیکو گفتند. نبی را برای ایشان از میان برادران ایشان مبعوث خواهم کرد و کلام خود را به دهانش خواهم گذاشت و آنچه به او فرمان به ایشان خواهم گفت.» (تورات، باب18، آیات 15-17)

بشارت فوق انطباق آن را با پیامبر بزرگوار اسلام (صلي الله عليه و آله) بیان می کند. موضوع شباهت حضرت موسی (علیه السلام) با رسول اکرم از لحاظ قدرت تبلیغ و روش پیامبری به طور صریح آمده است: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ، إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (سوره نجم، آیات 3 و 4) از روی هوئی و هوس سخن نمی گوید، بلکه به او الهام می شود.

بشارت پیامبر اسلام (صلي الله عليه و آله) در کتاب مقدس: در این کتاب آمده است: «لیکن خنوخ (ادریس) که هفتم از آدم بود، درباه همین اشخاص خبر داده، گفت: اینکه خداوند با ده هزار از مقدسین خواهد آمد، تا بر همه داوری کند و جمیع بی دینان را ملزم سازد.» (کتاب المقدس، 1904، آیات 14 و 15)

در این عبارت منظور از ده هزار مقدس فقط پیامبر بزرگوار اسلام (صلي الله عليه و آله) است، که در فتح مکه با او بودند. (راه سعادت، شعرانی، ص124) در کتاب مزامیر حضرت داوود از آمدن پیامبر بزرگوار اسلام (صلي الله عليه و آله) خبر داده شده، در این کتاب آمده است: « زیرا که شیران منقطع خواهند شد و اما منتظران خداوند وارث زمین خواهند بود. در مکانش تامل خواهد کرد و نخواهد بود و اما حلیمان وارث زمین خواهند شد و از فراوانی سلامت متلذذ خواهند گردید ... و اما نسل شیر منقطع خواهد شد. صالحان وارث زمین خواهند بود و در آن تا ابد سکونت خواهند نمود.» (عهد عتیق، مزامیر داوود، مزمور37)

قرآن هم این موضوع را یادآوری کرده است، در آنجا که می فرماید: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ، إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ.» (سوره انبیاء، آیه 105 و 106) همانا در مزامیر داوود بعد از پند و یادآوری نوشتیم، که زمین میراث بندگان شایسته خواهد بود و این بیانی است برای قومی که شرایط بندگی ما را می آورند.

در مزمور110 در کتاب مزامیر داوود آیه ای است که آن را نویسندگان اناجیل متی: باب 22، بند 44 مرقس، باب 12 بند 36 و لوقا: باب 20، بند 42 نقل کرده اند. در آیه مذکور چنین آمده است:

«یهوه به آدن من گفت

به دست راست من بنشین

تا دشمنانت را زیر پای تو اندازم.»

و درحقیقت هیچگونه شک و تردیدی نیست، که «سیدالمرسلین» آدن پیامبران همان حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) است. (محمد در تورات و انجیل، عبدالاحد داوود، ص 94).

بشارت حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) در انجیل حضرت مسیح (عليه السلام): در انجیل یوحنا لفظی وجود دارد که دلالت بر بشارت آمدن پیامبر (صلي الله عليه و آله) دارد و با نام «احمد» مطابق است. «اگر مرا دوست دارید احکام مرا نگاه دارید و من از پدر خواهم خواست و او دیگری را که پراکت یا فار قلیط (احمد) است به شما خواهم داد که همیشه با شما خواهد بود. خلاصه حقیقتی که جهان آن را نتواند پذیرفت، زیرا که آنرا نمی بیند و نمی شناسد.» (انجیل، 1904، فصل چهاردهم، آیه 16 و 17)

قرآن هم به این موضوع پرداخته و از آن یاد کرده است: «وَ اِذْ قَالَ عِيسٰى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي اِسْرَآئِیْلَ اِنِّیْ رَسُوْلٌ اِلَیْکُمْ مُّصَدِّقًا لِّمَا بَیْنَ یَدَیْهِ مِنَ التَّوْرَآتِ وَ اِنِّیْ مُبَشِّرٌ بِرَسُوْلٍ یَّاْتِیْ مِنْۢ بَعْدِیْ اِسْمُهُ اَحْمَدُ فَلَمَّآ جَآءَهُمْ بِالْبَیِّنَاتِ قَالُوْا هٰذَا سِحْرٌ مُّبِیْنٌ» (سوره صف، آیه 6) هنگامی که عیسی پسر مریم گفت: ای فرزندان بنی اسرائیل من به سویی شما از طرف خداوند مامور پیامبری هستم و به آنچه قبل از من تورات تصدیق کننده ام و بشارت دهم که بعد از من پیامبری به نام احمد خواهد آمد. پس چون آن پیامبر با دلایل آشکارا آمد گفتند: این سحری آشکار است.

حضرت عیسی (عليه السلام) ضمن بیان اینکه روح حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) را قبل از همه ارواح پیامبران دیگر خلق شده می داند، می فرماید: «او آنچنان جلال و قداست و عظمتی دارد، که وقتی آمد، عیسی خود را شایسته آن نمی داند که خم شود و بندهای نعلینش را باز کند.» (انجیل، 1904، فصل 97، بند 1)

بنابراین؛ منظور حضرت عیسی (عليه السلام) آن است که اگر با آن پیامبر ملاقات کند، حتی خود را لایق باز کردن بند نعلینش نمی داند. مطلب مهمی که از این عبارت حاصل می شود و در آن تردیدی نیست، این است که پیامبر بزرگوار اسلام (صلي الله عليه و آله) ماهیت رسالتش از قبل بر همه انبیاء خدا با عناوین مختلف مانند: آدن، سید، سرور، سلطان و غیره شناخته شده بوده است و گرنه پیغمبر پارسا و معصومی چون حضرت یحیی (عليه السلام) یا پیامبر بزرگ و مقدسی چون حضرت عیسی (عليه السلام) هرگز چنان متواضعانه و آگاهانه از وی سخن نمی گفت.

آنچه مسلم است، کتاب های آسمانی مژده آمدن پیامبر بزرگوار اسلام (صلي الله عليه و آله) را سر منشأ خیر و نیکی معرفی کرده اند.

حضرت محمد (ص) برگزیده ترین مخلوق

حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) برگزیده ترین آفریده خداوند است، که برای تکمیل تمام ادیان آسمانی قبل از خود خلق شده و بر تمام پیامبران فضیلت و برتری دارد. به طور کلی پیامبر بزرگوار اسلام (صلي الله عليه و آله) با سایر انبیاء پیشین تفاوت های فراوانی داشته است، که ما برتری و فضیلت او را با قهرمان توحید، حضرت ابراهیم خلیل الرحمان (علیه السلام)، ملقب به «شیخ الانبیاء» بیان می کنیم. زیرا بعد از پیامبر بزرگوار اسلام (صلي الله عليه و آله) در بین سایر انبیاء فضیلت و برتری از آن حضرت ابراهیم (علیه السلام) است. زندگی درخشان حضرت ابراهیم (علیه السلام) در پنج دوره خلاصه می شود: 1- بنده خالص خدا بود و خدا بندگی او را پذیرفت. 2- مقام پیامبری داشت. 3- مقام رسالت داشت. 4- مقام خلیل و دوست خالص خدا بودن را کسب کرده بود. 5- به مقام امامت رسید. به این ترتیب او نردبان تکامل را پیمود و سرانجام بر اوج قله یک انسان کامل که همان مقام امامت است، رسید.

خداوند حضرت ابراهیم (علیه السلام) را به عنوان یک امّت معرفی کرده است، که «انّ ابراهیم کان اُمّیّاً» (سوره نحل، آیه 12) حضرت ابراهیم (علیه السلام) از پیامبرانی است که پیروان همه ادیان مانند: یهودیان، مسیحیان، زردشتیان، مسلمانان و ... از آن حضرت به بزرگی یاد می کنند و او را قهرمان توحید می دانند. نام آن بزرگوار 69 بار در 25 سوره قرآن آمده است و چهاردهمین سوره قرآن به نام «سوره ابراهیم» است.

در «مجمع البحرین» آمده است؛ شبی اصحاب پیامبر (صلي الله عليه و آله) در محضر آن بزرگوار نشسته و به سخنان حضرتش گوش فرا داده بودند. آن حضرت با اشاره به جریان معراج فرمودند: در آن شب که مرا به معراج بردند، هنگامی که به آسمان سوم رسیدم، منبری برای من نصب نمودند. من بر عرشه منبر قرار گرفتم و ابراهیم خلیل در پله پایین عرشه قرار گرفت و سایر پیامبران در پله های پایین تر قرار گرفتند. (مجمع البحرین، طریحی، ص148)

اکنون با مراجعه به قرآن برخی از فضائل بارز و آشکار حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) بر حضرت

1- در سوره انعام وقتي مقدمات توحيد را از زبان حضرت ابراهيم مي شنويم، در حقيقت ابراهيم از ملك به ملكوت راهنمايي شد؛ كه «وَكَذَلِكَ نُرِي اِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْاَرْضِ» (سوره انعام، آيه 75) و اين چنين ملكوت آسمان ها و زمين را به ابراهيم نشان داديم. در حالي كه مسير حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) از خدا به طرف مخلوقات انجام گرفت؛ « اَلَمْ تَرَ اِلَيَّ رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الطَّلَّيَّ » (سوره فرقان، آيه 45) و اين چنين ملكوت آسمان ها و زمين را به او نشان داديم.

در قرآن حضرت ابراهيم (عليه السلام) به دنبال يافتن خدا مي گشت، كه « اِنِّى ذَاهِبٌ اِلَيَّ رَبِّى سَیْهِدِىْنَ » (سوره صافات، آيه 99) اما حضرت ابراهيم (عليه السلام) گفت: من به سوي پروردگارم مي روم، او مرا هدايت خواهد كرد. خداوند حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) را به محمل قرب خود سirdاد؛ «سُبْحَانَ الَّذِى اَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ اِلَى الْمَسْجِدِ الْاَقْصَى» (سوره اسراء، آيه 1) پاى و منزله است خدايى كه بنده اش را در يك شب از مسجد الحرام به سوي مسجد الاقصي برد.

2- حضرت ابراهيم (عليه السلام) در دنيا از خدا درخواست كرد كه او را از وارثان بهشت پر نعمت قرار دهد و دعا كرد كه؛ «وَ اجْعَلْنِى مِّنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ» (سوره شعراء، آيه 85) در حالي كه به حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) وعده داده شد، كه بهشت و آخرت براى اوست و آخرت از دنيا هم بهتر است؛ « وَ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْاُولَى » (سوره ضحى، آيه 4)

3- حضرت ابراهيم (عليه السلام) درباره فرزندان و بستگانش از خدا مي خواست كه از ثمرات گوناگون آنها را روزي دهد و دعا مي كرد؛ «وَ ارْزُقْ اَهْلَهُ مِّنَ الثَّمَرَاتِ» (سوره بقره، آيه 126) در حالي كه حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) درباره روزي خداوند متعال براى همه بندگان طوري عمل كرد كه مورد خطاب قرار گرفت كه بيش از حد دست خود را مگشاي و دست و دل بازي مكن؛ «وَ لَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسَطِ» (سوره اسراء، آيه 29)

4- هنگامي كه حضرت ابراهيم (عليه السلام) مي خواست بت ها را نابود كند، به خداوند قسم خورد، كه نقشه اي براى نابودي بتها خواهد كشيد؛ «وَ تَا اِىَّ لَا كَيْدَ لَّىَّ اَصْنَامُكُمْ» (سوره انبياء، آيه 57) در حالي كه خداوند در قرآن به خاطر عظمت حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) به جان او قسم خورده و فرموده است؛ «لَعَمْرُكَ اِنِّى نَزَّهْتُهُمْ لَفِى سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ» (سوره حجر، آيه 72)

5- حضرت ابراهیم (علیه السلام) می گفت: من می خواهم که خدا مرا پیامرزد و امیدوارم که مورد مغفرت الهی قرار گیرم؛ «وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي» (سوره شعراء، آیه 82) اما درباره پیامبر اسلام (صلي الله عليه وآله) گفته شد: تا خداوند گناهان گذشته و آینده ای را که به تو نسبت می دادند ببخشد؛ «لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ» (سوره فتح، آیه 2)

6- حضرت ابراهیم (علیه السلام) از خدا می خواست آیندگان از او به خوبی یاد کنند و ذکر خیری در امت های آینده برایش باشد؛ «وَأَجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ» (سوره شعراء، آیه 84) اما خداوند در قرآن به حضرت محمد (صلي الله عليه وآله) فرمود: «وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ» (سوره انشراح، آیه 4) و شهرت و آوازه تو را در همه جا بلند ساختیم.

7- حضرت ابراهیم (علیه السلام) هنگامی که خانه خدا را بنا کرد، دست به دعا برداشت و از خدا درخواست کرد که روش عبادتمان را به ما نشان بده؛ «وَأَرِنَا مَنَاسِكَنا» (سوره بقره، آیه 128) در حالی که از همان ابتدا خداوند همه چیز را به حضرت محمد (صلي الله عليه وآله) نشان داد و نیاز به درخواست کردن از خداوند نبود؛ «لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا» (سوره اسراء، آیه 1).

8- خداوند درباره مقام حضرت ابراهیم (علیه السلام) می خواست که آنجا را عبادتگاهی برای خود انتخاب کنند؛ «وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ» (سوره بقره، آیه 25) در حالی که حضرت محمد (صلي الله عليه وآله) علیه و آله اسوه و الگو بود و تمام حالت و افعالش در همه حال قبله انسان ها بود؛ «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (سوره احزاب، آیه 21).

9- حضرت ابراهیم (علیه السلام) منادی حج بود و مردم را دعوت عمومی به حج می کرد، «وَالَّذِينَ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ» (سوره حج، آیه 27) اما حضرت محمد (صلي الله عليه وآله) علیه و آله در همه جا منادی اسلام و ایمان بودند، که می فرمودند؛ «رَبَّنَا ارْزُقْنَا سَمْعَنَا مُنَادِيًا يَنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا» (سوره آل عمران، آیه 190)

10- حضرت ابراهیم (علیه السلام) برای اطمینان و آرامش قلبیش از خداوند درخواست کرد تا به او نشان دهد، در قیامت چگونه مرده ها را زنده می کند و به او گفته شد، چند پرنده را بگیرد، سر ببرد و گوشت آنها را مخلوط کند. بر بالای چند کوه قرار دهد و با صدا کردن نام هر یک از پرندهگان مجدداً هر پرنده به جایگاه اصلیش برگردند و وقتی خداوند از او پرسید مگر ایمان نداری؟ آن حضرت فرمودند؛ «لَيُطْمَئِنَّ قُلُوبِي» (سوره بقره، آیه 260) در حالی که حضرت محمد (صلي الله عليه وآله) علیه و آله هر چه به او نازل شده بود، بر آن ایمان قلبی داشت که؛ «آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ»

11- حضرت ابراهیم (علیه السلام) در آن عید پنهانی بتها را شکست و تبر را بر دوش بت بزرگ افکند. اما حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) در آشکارا و در روز روشن در پیش چشم همه بت های درون کعبه را شکست و به زمین ریخت.

حتی درباره لقب «خلیل» که مخصوص حضرت ابراهیم (علیه السلام) است با «حبیب» که لقب حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) می توان تفاوت هایی را بیان کرد: خلیل آن است که تو را دوست داد اما حبیب آن است، که تو او را دوست می داری. خلیل، مرید است و حبیب مراد، خلیل، عطشان است و حبیب، دیان.

حضرت محمد (ص) اساس خیر و برکت

گروه های تکفیری به نام سنّت رسول الله (صلي الله عليه و آله) پیای جنایت می کنند و افراد بی گناه را گردن می زنند و برای ایجاد ترس و وحشت اعمال قبیح خود را در شبکه های مجازی منتشر می کنند و خود را الگوی حقیقی اسلام و پیرو واقعی حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) معرفی می کنند و ادعایشان این است که هرچه می کنند، سنت رسول الله (صلي الله عليه و آله) است. جوانان ما باید بدانند، حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) اساس خیر و برکت و اولین و برترین مخلوق خداوند بودند، که خدا همه کاینات را به خاطر وجود آن بزرگوار آفریدند، که فرمودند: «لَوْ لَاكَ لَمَّا خَلَقْتُ الْاَوَّلَ وَالْاَوَّلَ» (بحارالانوار، مجلسی، ج16، ص 406) اگر تو نبودی افلاک را خلق نمی کردیم.

تو اصل وجود آمدی از نخست دگر هر چه موجود شد فرع توست

(کلیات،

سعدی، ص12)

در این باره حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) فرمودند: «ان الله تفرد في وحدانيته ثم تكلم بكلمه فصارت نورا ثم خلق من ذلك النور محمداً و علياً و عترته ثم تكلم بكلمه فصارت روحاً و اسكنها ذلك النور و اسكنه في ابداننا فنحن روح الله و كلمته احتجب بها من خلقه و فمازلنا في ظلمه خضراء مسبحين تسبحه و نقدسه حيث لا شمس و لا قمر و لا عين تطرف ثم خلق شيعتنا و انما سمّوّا شيعه لا نهم

خلقوا من شعاع نورنا» (الكافي، كليني، ج1، ص 250) خداوند در وحدانیت خود تنها و یگانه بود و هیچ شیئی در خلقت و ملک با او نبود. سپس با کلمه ای تکلم فرمود و آن کلمه نور شد. سپس خلق کرد از این نور محمد (صلي الله عليه و آله) و علي (عليه السلام) و سایر عترت او را پس کلمه ای دیگر تکلم فرمود و آن روح شد و ساکن گردانید این روح را در بدن های ما. پس ما ئیم روح خدا. ما ئیم کلمه خدا که با آن از خلقتش متعجب شده است. پس ما همیشه در دو عالم معنی و حقیقت (سایه سبز) بودیم که تسبیح و تقدیس خدا می کردیم، در آن هنگام که نه از خورشید خبری بود و نه از ماه و هیچ چشم و بیننده ای نیز نبود. سپس خلق فرمود شیعیان ما را از ما و اسم ایشان شیعه شد، به جهت آنکه از پرتو نور ما خلق شدند.

پیامبر بزرگوار اسلام (صلي الله عليه و آله) قبل از آنکه حضرت آدم (عليه السلام) خلق شوند، بوجود آمده بودند، که در این باره فرمودند: «كُنْتُ نَبِيًّا وَ أَدَمُ بَيْنَ الْمَاءِ وَ الطَّيْنِ» (بحارالانوار، مجلسي، ج16، ص 402) من پیامبر بودم، در حالی که آدم بین خاک و گل بود و هنوز خلق نشده بود.

و به قول جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی:

تو در عدم گرفته قدرت اقطاع وجود زیر خاتم

(دیوان اشعار، جمال الدین

عبدالرزاق، ص 115)»

همه انبیاء و اولیاء مقدمه وجود آن حضرتند، که فرمودند: «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِيَّ». در حدیثی دیگر فرمودند: «آدم و من دونه تحت لوائي يوم القيامة» (بحارالانوار، مجلسي، ج16، ص 402) در روز قیامت آدم و همه فرزندان او زیر پرچم من هستند.

حضرت امام رضا (عليه السلام) از پدران خود و آنها از پیامبر اسلام (صلي الله عليه و آله) نقل کرده اند، که فرمودند: «خلق الله عزوجل مائة الف و اربعة و عشرين الف نبی. انا اكرمهم علي الله و لا فخر». (الخصال، شیخ صدوق، ج2، ص 172) خداوند بزرگ 124 هزار پیغمبر آفرید که من گرامی ترین آنها در پیشگاه خداوند هستم و این را از روی افتخار نمی گویم.

در روایاتی که از طریق شیعه و اهل سنت نقل شده است، حضرت آدم (عليه السلام) بعد از آنکه با حوا

از بهشت رانده شدند. به پنج تن آل عبا متوسل شدند و «بحق محمد (صلي الله عليه و آله) و علي و فاطمه و الحسن و الحسين خداوند را قسم دادند و خداوند توبه آنها را پذيرفت (الكافي، كليني، ج8، ص305) و در روايت ديگر آمده است: «آدم سربلند كرد و عرش خدا را ديد كه در آن نام هاي ارجمندي نوشته شده بود. پرسيد: اين نام هاي ارجمند از آن كيست؟ به او گفته شد، اين نام هاي برترين خلائق در پيشگاه خداوند متعال است كه عبارتند از: محمد، علي، فاطمه، حسن و حسين. آدم براي پذيرش توبه اش به آنها متوسل شد و خداوند به برکت وجود آنها توبه او را پذيرفت.» (بحارالانوار، مجلسي، ج15، ص178)

پس پيامبري كه اساس خلقتش خير و برکت است و قبل از به دنيا آمدنش همه از برکت نامش بهرمنند مي شدند و توبه حضرت آدم (عليه السلام) به خاطر قسم به نامش پذيرفته شد و خداوند همه كائنات را به خاطر او خلق كرد، چگونه مي توانند پيروانش اينگونه بي رحم باشند.

حضرت محمد (ص) با رسالت جهاني و جاوداني

حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) كه اساس خير و برکت هستند، تنها به گروهي ويژه و مكاني خاص تعلق ندارند، بلكه به فرموده قرآن رسالت پيامبر اسلام (صلي الله عليه و آله) جهاني و جاوداني است، زيرا خطابش به همه مردم سراسر عالم است؛ (قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا) (سوره اعراف، آيه 157) بگو اي مردمان به درستي كه من رسول خدايم به سوي شما. از طرفي ديگر او را براي همه بشير و نذير است؛ «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا» (سوره سباء، آيه 28) خداوند قرآن را وسيله اي براي همه جهانيان قرار داده است؛ «وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ» (سوره قلم، آيه 52)

خداوند آن حضرت را فرستاد، تا جهانيان را از راه و رسمي كه در پيش گرفته اند، بيم دهد و او را امين دستورهاي آسماني خود قرار داد.» (نهج البلاغه، 1369، ص 76)

اسلام كه قرآن آن را دين آغاز و انجام بشر خوانده است، مي گويد: همه پيغمبران موظف بوده اند، كساني را كه از فطرت خود منحرف شده و به عقيدة اي ديگر گرويده اند، به دين فطري باز گردانند. بديهي است كه هرگاه اسلام اين گونه باشد، دين، نژادي يا محلي يا موسمي يا فصلي نيست. اين دين نه از آن عرب است و نه از عجم، بلكه هم براي عرب و هم براي عجم مي باشد. نه به اول زمان مخصوص است و نه به آخر زمان، زيرا براي هميشه بوده و هست. از اينجاست كه خطاب هاي قرآن با الفاضي صادر شده كه

همه جهانیان را شامل می شود و به ملیتی خاص و نژادی معین و یا زمانی محدود مخصوص نمی گردد؛ «یا ایها الانسان انزلک کادح الی ربک کدحاً فمُلاقیه» (سوره انشقاق، آیه 6) ای انسان به درستی تو کوشنده به سوی پروردگارت کوشیدنی، پس او را ملاقات نمایی و «یا بنی آدم لا یفتندکم الشیطان کما اخرج ابویکم من الجنه» (سوره اعراف، آیه 26) ای فرزندان آدم نباید شیطان شما را بفریبد؛ چنانکه والدین شما را از بهشت بیرون کرد.

خداوند حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) را با هدایت و دین پایداری فرستاد. تا آن بزرگوار دین خود و آیین پایداری را بر تمام ادیان غالب سازد، اگر چه مشرکان نخواهند؛ «هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیطهره علای الدین کلاً» و لاو کثره المشرکون» (سوره توبه، آیه 33)

در آیه 19 سوره انعام اشاره به این نکته دارد، که قرآن بزرگترین معجزه و بالاترین گواه صدق دعوی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) است و هدف نزول قرآن را اینگونه بیان می کند که این قرآن از این جهت بر پیامبر نازل شده است که شما و تمام کسانی را که سخنان من در طول تاریخ بشر و پهنه زمان و در تمام نقاط جهان به گوش آنها می رسد، از مخالفت فرمان خدا بترسانم و به عواقب دردناک این مخالفت توجه دهم؛ «اوحی الی هذا القران لا نذیرکم به و من یلاغ» این آیه با ذکر کلمه «و من یلاغ» رسالت جهانی قرآن و دعوت عمومی و همگانی را اعلام می دارد و هر گونه ابهامی را درباره عدم اختصاص دعوت قرآن به نژاد عرب و یا زمان و منطقه ای خاص برطرف می سازد.

حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) در یک روز سفیرهای هدایت به سرزمین های ایران، روم، حبشه، مصر، یمن، بحرین و حیره روانه ساخت. (سیره ابن هشام، ابن هشام، ج 2، ص 60) تا با مهرورزی فضیلت های دین اسلام را برای مردم بیان کنند و به آنان سفارش کرد تا با اخلاق نیکو همه را به این دین الهی دعوت کنند.

حضرت محمد (ص) رحمه للعالمین

خداوند در قرآن فرموده است: «و ما ارسلا ناک إلا رَحْمَةً لِلْعَالَمین» (قرآن، سوره انبیاء، آیه 107).

«رحمت به معنای رقت قلب و مهربانی کردن آمده است.» (لسان العرب، ابن منظور، واژه رحمت) در زبان عرب، هرگاه رحمت برای انسانها به کار رود، به معنای رقت و مهربانی قلب است؛ اما رحمت خداوند به معنای مهربانی، احسان و رزق دادن است.

رحمت، نرمی و خوبی و نیکی کردن به طرف مقابل را اقتضا می کند، که گاهی درباره نرم دلی به تنهایی به کار می رود و گاهی به معنای احسان و نیکی کردن که مجرد از دقت است، مانند؛ خدا او را مورد احسان و رحمت قرار داد و هرگاه خدای بار تعالی با این واژه وصف شود، چیزی جز احسان نیست. لذا، روایت شده که رحمت از سوی خدا نعمت دادن و بخشیدن و از آدمیان شفقت و مهربانی است. (مفردات قرآن، محمدی، ص 127)

ابن عباس فرمودند: پیامبر (صلي الله عليه و آله) برای خوب و بد و مؤمن و کافر رحمت است، پس برای مؤمن در دنیا و آخرت رحمت است و برای کافر در همین دنیا که از بلاها و مسخ ها و هلاکت ها معاف شده است. (مجمع البيان، طبرسي، ج 16، ص 173)

حضرت محمد (ص) به جبرئیل فرمودند: آیا از این رحمت (آیه مذکور) به تو هم رسیده است؟ جبرئیل گفت: آری. من از عاقبت کارم می ترسیدم، به تو ایمان آوردم و خدا مرا ستود و فرمود: «ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ» (سوره تکویر، آیه 20) صاحب نیرو است و پیش صاحب عرش مقامی دارد. (صافی، فیض کاشانی، ج 3، ص 358)

«علامه طباطبائی» در باره رحمت حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) فرمودند: «از رحمت او این بود که در هیچ مقامی امت خود را فراموش نکرد. اگر در مکه معظمه بود و اگر در مدینه زاهره و اگر در مسجد مکرم بود و اگر در حجره طاهره هم چنین بر ذروه عرش مقام قاب و قوسین یاد فرمود که «السلام علينا و علي عباد الصالحين» فردا در مقام محمود بساط شفاعت گسترده گوید: امّتی امّتی.» (تفسیر المیزان، طباطبائی، ج 14، ص 175)

پیامبری مهربانی که این همه رحمت را برای تمام مخلوقات می خواهد و آن قدر رئوف است که در روز قیامت هم امت خود را فراموش نمی کند، چگونه می تواند پیامبرگروهی جنایتکار باشد، که با نام آن بزرگوار چنین جنایات وحشتناکی انجام می دهند.

خداوند سبحان پس از تبیین خطوط کلی رحمت خاص، مظهر آن را به جهانیان معرفی کرد. زیرا ره آورد پیامبر (صلي الله عليه و آله) هدایت و سعادت است و هر کس آن را بپذیرد، در این دنیا خوشبخت و در

آخرت همیشه آسوده خواهد بود. البته «وَاللَّاهُ يُخَذِّمُ» بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ» (سوره بقره، آیه 105) همان طور که عذاب الهی دامن گیر همه نخواهد شد، رحمت خاصه نیز شامل همه نمی شود.

بنا بر این؛ حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) رحمت للعالمين براي تمام موجودات است و همه مردم از مومن تا کافر همه مرهون رحمت او هستند.

خداوند شئون رحمت آموز پیامبر (صلي الله عليه و آله) را براي جوامع بشري تبیین کرده که به آن حضرت فرمودند: تو نسبت به مردم رهبري مهربان و رئوف هستي و این در اثر برخورداری از رحمت الهی است؛ «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا لَّأَغْلَظَ الْقَلَابَ لَا نَفَاضًا» (سوره آل عمران، آیه 159) رحمت الهی شامل حال تو شده که نسبت به امت اسلامي نرم و مهربان شدي و اگر زمامداری خودسر، خود رأی، سرسخت و سنگین دل بودي، مردم از تو فاصله می گرفتند و تو را تنها می گذاشتند.

خداوند درباره پیغمبر (صلي الله عليه و آله) می فرمایند: رحمت خاص حق در او تجلی کرده و مظهر آنها شده است، زیرا خداوند با مؤمنان مهربان است؛ «وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا» (سوره احزاب، آیه 43) درباره پیامبر (صلي الله عليه و آله) نیز چنین است؛ «... بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ» (سوره توبه، آیه 128) همان صفت خاصه خود را براي رسول اکرم (صلي الله عليه و آله) قرار داده، نه این که رأفت خاصه، با لذات و بالاستقلال از آن پیغمبر (صلي الله عليه و آله) باشد، بلکه او آئینه دار جمال رحمت خاصه خداست. خوب می دانیم که آئینه از خود نوري ندارد. رأفت خدا در آئینه پیامبر (صلي الله عليه و آله) منعکس شده و به دیگران می رسد. پس سائرین رحمت خاصه حق را از پیغمبر (صلي الله عليه و آله) دریافت می کنند و باید شاکر حق باشند، که از آئینه رسالت و نبوت رسول اکرم (صلي الله عليه و آله) رحمت خاصه نصیبشان شده است.

قرآن این آئینه را به ما معرفی کرده است که می فرماید: اگر خواستید از رحمت خداوند برخوردار باشید، در برابر این آینه قرار بگیرید. (سیره رسول اکرم در قرآن، جوادی آملی، ج8، ص 289)

رحمت و محبت پیامبر اکرم (ص) به جایی رسیده بود، که آن حضرت از صحابه پرسیدند محکمترین دستگیره ایمان چیست؟ اصحاب گفتند: خدا و رسولش آگاهترند، یکی از اصحاب گفت: نماز است، دیگری گفت: زکات، سومی گفت: روزه، یکی دیگر گفت: حج و عمره است، بعضی هم گفتند: جهاد است. پیامبر اکرم (ص) فرمودند: براي هر آنچه که شما گفتید فضیلتی است، ولی هیچکدام محکمترین دستگیره ایمان نیست. محکمترین دستگیره ایمان دوستي و دشمني در راه خدا و دوست داشتن دوستان خدا و برائت جستن از

با این توضیح مختصر این سوال مطرح می‌شود: آیا این همه قتل‌ها، ویرانی‌ها، انفجارهایی که در کشورهای اسلامی مصیبت‌بار شده و در فلسطین، عراق، سومالی، پاکستان، افغانستان، یمن و غیره خون‌ریخته می‌شود، با سنت پیامبری که رحمت للعالمین است، سازگاری دارد؟

حضرت محمد (ص) منشاء شفاعت

خداوند در قرآن می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» (سوره مائده، آیه 35) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا بترسید و برای تقرب به او وسیله‌ای بجویید.

این آیه به تمامی مؤمنان دستور می‌دهد که به هر وسیله‌ای که سبب تقرّب به خداوند می‌شود، تمسک بجويند. حضرت زهرا (س) هم فرمودند: تمام آنچه در زمین و آسمان هستند، برای تقرّب به خداوند به دنبال وسیله‌ای هستند و ما وسیله و واسطه خداوند در میان خلقش هستیم. (شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحديد، ج16، ص211)

کلمه شفاعت از ریشه‌ای ثلاثی «شفع» می‌باشد. شفع در اصل به معنای زوج و جفت آمده و در مقابل کلمه «وتر» به معنای تک است. چنانکه اگر وتر را به چیزی ضمیمه کنیم، شفع حاصل می‌شود. در قرآن کریم این دو کلمه در کنار هم به کار رفته‌اند: «واشفع و الوتر» (سوره فجر، آیه 3) به عبارت دیگر، «تشفیع عدد» مساوی «زوج ساختن آن» است، چنانکه در اقرب الموارد یادآوری می‌شود: شفع العدد میره زوجاً ای اضاف الي الواحد ثانياً. همچنین راغب شفع را در حالت مصدري به معنای «پیوستن و ضمیمه شدن چیزی به همانند خود» می‌داند. (ختم الشيء الي مثله) و یادآوری می‌شود که به جای مشفوع نیز شفع به کار می‌رود. (مفردات، راغب اصفهانی، ج2، ص475) بنا براین؛ شفع و شفاعت، هر دو مصدرند، به معنای منضم چیزی به چیزی و شفاعت، بیشتر در مفهوم پیوستن به دیگری به منظور درخواست یاری دیده می‌شود.

معانی اصطلاحی و تعریف شفاعت، ارتباط مستقیمی با معنای لغوی آن دارد. ظاهراً شفاعت را از آن جهت شفاعت گفته‌اند: که شفیع، خواهش و وساطت خویش را به ایمان و عمل ناقص شفاعت شده ضمیمه می‌کند

و هردو مجموعاً پیش خدا اثر می‌کنند. به عبارت دیگر حقیقت شفاعت واسطه‌شدن در رساندن نفع و یا دفع شر و ضرر است. (تفسیر المیزان، طباطبائی، ج 2، ص 278)

انسان‌ها به خاطر وابستگی‌های دنیایی، خواسته یا ناخواسته به برخی از آلودگی‌ها، تن در داده و دچار لغزش و گناه شده‌اند و این امر سابقه‌ای تاریخی در شناسنامه ذهنشان ثبت کرده است. از این رو حزن نسبت به گذشته و خوف از آینده آنان را راحت نمی‌گذارد. لذا؛ همه در جستجوی پناهگاهی امن هستند، تا بتوانند خود را آرام سازند.

از آنجا که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) اهل بیتش (علیه السلام) می‌توانند دستی بر گذشته کشیده و تیرگی‌های پرونده دل را بزدايند و با نگاهی به آینده افق روشن و مطمئنی در منظرما بگشایند، که خداوند فرموده است: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ لَوْ أَنْزَلْنَاهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَعَفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا» (سوره نساء، آیه 64) هیچ رسولی را نفرستاده ایم، مگر این که به اذن الهی اطاعت شود و اگر مردم وقتی بر خود ستم کرده و معصیت نمودند، نزد تو آمدند و از خداوند طلب گذشت و مغفرت کردند، پیامبر نیز برای آنها طلب مغفرت کرد، قطعاً خداوند را نسبت به گذشته توبه پذیر و نسبت به آینده رحیم می‌یابند.

از این نمونه، روایات بسیاری وجود دارد و برداشت و نگاه عمومی ائمه معصومین (علیه السلام) هم بر همین نکته توجه دارد که گذشته را با مغفرت و آینده را با شفاعت و همراهی خود در مواقع دشوار برزخ و قیامت امید می‌بخشد. مثلاً؛ پیامبر بزرگوار اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرمودند: «ای علی! کسی که مرا در حال حیات یا بعد از مرگ زیارت کند، یا تو را در حال حیات یا بعد از مرگ و فرزندان تو را یا در حال حیاتشان یا بعد از مرگشان زیارت کند، تعهد می‌کنم که در روز قیامت از سختی‌های آن روز آنها را نجات داده و در مرتبه خود در بهشت قرار دهم.» (بحارالانوار، مجلسی، ج 97، ص 123)

زیارت بامعرفت رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) موجب آمرزش گناهان و سبکبالی انسان می‌شود، زیرا «مقابر ائمه (ع) محل حضور، شهود و عنایت جدی آن ارواح عالیه و اشباح برزخیه و نوریه است. آنان در ملأ اعلی شاهد و ناظر بر اعمال زائرانند. نظارتی که هزاران خیر و برکت را به همراه دارد.» (الوافی، ملامحسن فیض، ج 14، ص 1482) به قول ابوعلی سینا «ان النفوس الزائره المتصله با لبدن الغير المفاقره تستمد من تلك النفوس المزوره جلب خیر او دفع ضرر و اذی فینخرط کلها فی سلک الاستعداد و الاستمداد لتلك المصور المطلوبه فلا بدان النفوس المزوره لمشابهتها العقول و مجاورتها لها تؤثر تأثیرا عظیما و تمد امداد اتاما بحسب اختلاف الاحوال و هي اما جسمانيه او نفسانيه» (رسائل، ابوعلی

سینا، ص 338) زائر که با همه وجودش اعم از بدن و نفس به سمت مزور می رود، از نفس و جان مزور استمداد طلب می کند، تا خیری را بدست آورد و زیان یا اذیتی از او دفع شود و همه وجودش در سلک استعداد و استمداد در می آید و از آن سو نفس مزور نیز به علت مشابهت و مجاورتی که با عنوان یافته منشاء تأثیر و اثر بخشی فراوان و کامل تری خواهد بود و چون زائر با جسم و جان به سوی مزور روی آورده، هم بهره های جسمانی و هم بهره های روحانی و نفسانی خواهد برد.

حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) که می فرمودند: «لاتزال امتی بخیر ما تحابوا و اداوالامانه واجتنبو الحرام و قروا الضیف واقموا الصلاه واتوا الزکاه و فاذالم یفعلوا ذالک ابتلوا بالقسط والسنین» (وسائل الشیعه، حرعاملی، ج 15، ص 254) تا زمانی که امت اسلام همدیگر را دوست بدارند، امانت را باز گردانند، از حرام بپرهیزند و میهمان را تکریم کنند، نماز را بپا داشته و زکات بپردازند، در خیر و سعادت و خوشبختی خواهند بود و اگر چنین نکنند، گرفتار قحطی و خشکسالی خواهند شد، چگونه می توانند گروهی هایی جنایتکار خود را پیرو آن بزرگوار بدانند و به نام زنده کردن سنت او این همه فجایع را انجام دهند.

یافته های تحقیق

در حال حاضر یکی از عوامل مهم فتنه در منطقه جریان گروه های تکفیری است که در لباس دفاع از سنت، عملاً در مسیر منافع غربیان گام برمی دارند. حضور این افراد در محافل و جوامع و انتشار آثار و فرآورده های فرهنگی آن در برخی از مراکز، باعث جلب توجه برخی از جوانان پرشور که از اقدامات سرکوبگرانه اشغالگران به ستوه آمده اند، شده است. برای رهایی از این فشار، زمینه را برای گرویدن به این جریان های افراطی مناسب دیده اند. باید توجه داشت یکی از مهمترین اقدامات فرهنگی که می تواند در مواجهه با چنین برداشت های نادرستی از اسلام و سنت به کار آید استفاده از همه امکانات و ظرفیت های سازمان های تقریبی است.

بهترین راهکار برای برون رفت از این جریان، شناساندن چهره واقعی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) به جهانیان است، تا مردم بدانند کارهایی که گروه های تکفیری به نام اسلام انجام می دهند، هیچکدام با سیره و سنت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) سازگاری ندارد. زیرا اسلام دین صلح، آرامش، امنیت و همزیستی مسالمت آمیز است و با تند خویی، خشونت و جنگ طلبی بیگانه است. این موضوع آن قدر اهمیت دارد که حضرت علی (علیه السلام) در وصیت خود به فرزندانش فرمودند: از رسول خدا شنیدم که می

فرمودند: «تلاش در جهت صلح و اصلاح برادران ایمانی از هر نماز و روزه ای برتر است.» (نهج البلاغه، 1369، ص143)

حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) پیامبر این دین، الگویی از رافت و مهربانی است. او اولین و برترین مخلوقی هستند، که خداوند هستی را به برکت وجودشان خلق کرد.

همه پیامبران قبل از آن حضرت اکمال و اتمام دین اسلام را بر امت های بعد از خود نوید داده و خداوند در کتب آسمانی خبر آمدنش را به جهانیان مژده داده و او را خاتم النبیین و سید المرسلین نامیده و رسالتش را جهانی و دینش را جاودانی دانسته اند.

خلاصه اینکه حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) منشاء خیر و برکت برای تمام عالمین در تمام مکان ها و زمان ها هستند. خداوند به برکت وجود آن بزرگوار کاینات را خلق کرد و او را رحمتی برای همه مخلوقات قرار داد.

برخی منابع

- 1- ابن ابی الحدید، عبداً بن هبه (1385). شرح نهج البلاغه. بیروت: نشر داراحیاء، چاپ دوم، ج16.
- 2- ابن منظور(1416). لسانالعرب. بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.
- 3- ابن هشام، عبدالملک بن هشام(1411). سیره ابی هشام. بیروت: نشر دار القلم، چاپ دوم، ج1.
- 4- ابو علی حسین بن عبداً سينا، معروف به شیخ الرئيس(1400). رسائل. قم: نشر بیدار، چاپ اول.
- 5- احمد بن ابی یعقوب بن جعفر، معروف به یعقوبی(1379). تاریخ یعقوبی. بیروت: نشر دارصادر، چاپ دوم، ج2.
- 6- انجیل شریف (1904). انجمن کتاب مقدس در میان ملل. چاپ لندن.

7- انجيل برپانا (1346). ترجمه فهم کرمانی، تهران .

8- جمال الدين عبدالرزاق اصفهاني(1371). ديوان اشعار. تهران: نشر اميرکبير، چاپ چهارم.

9- جوادى آملی، عبدالحق (1379). سيره رسول اکرم در قرآن. قم: نشر اسراء، چاپ دوم.

10 - حرعالملي، محمد بن الحسن (1409). وسايل الشيعه. قم: نشر موسسه آل البيت(ع).

11- راغب اصفهاني، حسين بن محمد (1407). مفردات. بيروت: نشر دار الفكر، چاپ دوم، ج2.

15- سبحاني، جعفر(1389). برهان رسالت. قم: انتشارات علميه قم، چاپ اول.

12- سعدي(1369). گلستان. ترجمه فروغی، تهران: نشر اميرکبير، چاپ دهم.

13- شعراني، ابوالحسن(1387). راه سعادت، «ردشبهات اثبات نبوت خاتم الانبياء (ص)»، قم: مؤسسه فرهنگي تبیان، چاپ دوم.

14- شيخ صدوق، محمد بن علي بن الحسين بابويه (1403). الخصال. قم: نشر جامعه مدرسين، چاپ اول، ج2.

15- طباطبايي، محمد حسين (1412). تفسير الميزان. قم: نشر موسسه اسماعيليان، چاپ پنجم، ج2و14.

16- طبرسي (1380). مجمع البيان. تهران: انتشارات فرهنگ اسلامي، چاپ اول، ج16.

17- الطريحي، فخرالدين (1362). مجمع البحرين. تحقيق السيد احمد الحُسيد، الجزء الرابع، المكتبة المرتضويه، چاپ دوم.

18- عبدالاحد داود (1361). محمد در تورات و انجيل. ترجمه جمه فضل الله نيك آيين، تهران: نشر نو، چاپ اول.

19- فيض كاشاني، ملامحسن (1386). صافي في تفسير كلام الله. مشهد: نشر دارالمرتضي، چاپ دوم، ج3.

20- فیض کاشانی، ملامحسن (1412). الوافی، تصحیح ضیاء الدین علامه. اصفهان: نشرامیرالمومنین، چاپ اول.

21- الهی قمشه ای (1338). قرآن. تهران: سازمان چاپ و انتشارات علمی، چاپ دوم.

22- کتاب المقدس (1904). انجیل یخس کتب مقدسه در میان ملل. چاپ لندن.

23- کلینی، محمد بن یعقوب (1365). الکافی. تهران: نشر دارالکتب اسلامی، چاپ چهارم، ج 1.

24- محمدی، حمید (1380). مفردات قرآن. قم: نشر دارالذکر، چاپ اول.

25- مجلسی، محمد باقر (1400). بحارالانوار. بیروت: نشر مؤسسه الوفا ، چاپ دوم، ج 15، 16 و 97.

26- نیشابوری، مسلم بن حجاج (بی تا). صحیح مسلم. بیروت: داراحیاء التراث العربی.

27- نهج البلاغه (1369). قم: نشر امام علی، چاپ دوم.